



اخباریه در دوره آغازین ظهور، یک جریان بازاندیشی دینی بود

جریان اخباریه نمونه‌ای از بازاندیشی دینی بود، اما در ارزیابی‌های شتابزده این برداشت شکل گرفته است که اخباریون افرادی بودند که فکر و اندیشه را تعطیل کرده بودند و تنها به اخبار استناد می‌کردند.

جریان اخباریه نمونه‌ای از بازاندیشی دینی بود، اما در ارزیابی‌های شتابزده این برداشت شکل گرفته است که اخباریون افرادی بودند که فکر و اندیشه را تعطیل کرده بودند و تنها به اخبار استناد می‌کردند.

جهان اسلام در حد فاصل بین قرون 10 تا 12 هجری شاهد یک نوع رنسانس و بازیابی قدرت سیاسی و وحدت اجتماعی است به عنوان نمونه دولت شیعی صفوی در ایران شکل می‌گیرد و مجدداً ایران اقتدار یک پارچه‌ای را بدست می‌آورد و امپراتوری عثمانی نیز در آسیای صغیر به وجود می‌آید که توانست بخش‌های عظیمی از جهان اسلام را یک پارچه کند. هر چند همیشه بین دولت شیعی ایران و دولت عثمانی نزاع و درگیری وجود داشت و دائماً در حال ستیز بودند ولی در عین حال هر دو این اتفاق‌ها در یک مسیر قرار داشتند و آن به وجود آمدن قدرت‌های سیاسی مهم و مقتدر در جهان اسلام بود. همزمان با این مسئله در حوزه غرب جهان اسلام نیز شاهد شکل‌گیری چند دولت مقتدر هستیم و این دوره اساساً دوره‌ای است که جهان اسلام به سمت اقتدار سیاسی رفته و آن را به دست آورده است.

ظهور مجدد نقش دین در اقتدار سیاسی

شکل‌گیری حکومت‌ها و برگشت اقتدار به جهان اسلام در قرن‌های 10 تا 12 مجدداً شرایط را برای رونق محافل علمی فراهم کرد. در این دوره دین نقش مهمی را در جهان اسلام ایفا می‌کند. این نقش به اندازه‌ای مهم است که حتی پادشاهان نیز به دنبال کسب مشروعیت دینی برای حکومت خود هستند؛ به عنوان نمونه در ایران صفویه یک حکومت به شدت دینی است که از لحاظ مشروعیت، بر دین مبتنی بود.

زمانی که دین ارتباط مستقیمی با اقتدار سیاسی پیدا می‌کند و قدرت‌های سیاسی مشروعیت خود را از طریق دین بدست می‌آورند، چه در مورد ایران و چه عثمانی و ممالک دیگر طبیعتاً باعث می‌شود زمینه برای تاملات و مطالعات دینی فراهم شود.

شکل‌گیری اندیشه‌های متفاوت

بعد از استقرار دولت‌های مقتدر در درون جهان اسلام کوشش‌های خوبی برای انتقال از وضعیت رکود به وضعیت رونق صورت گرفت. بنابراین شاهد شکل‌گیری برخی اندیشه‌های متفاوت در جهان اسلام هستیم که اندیشه‌های دینی سابق را در حوزه‌های اهل سنت و شیعه متحول کرد و این تحول اثرش را در تفسیر نیز گذاشت.

«محقق کرکی» به عنوان فردی تاثیرگذار در فقه امامیه روح تازه‌ای می‌دمد و مجدداً به آن رونق می‌بخشد و از طرف دیگر مبنای فقهی برای اندیشه سیاسی در جهان اسلام به وجود می‌آورد و بسیاری از مطالب که مدت‌ها به کنار گذاشته شده بود دوباره مطرح شدند.

به طور کلی دولت صفوی از نظر نحوه حمایت از گرایش‌های مختلف مذهبی را می‌توانیم به 3 دوره تقسیم کنیم. الف) در دوره اول که با حکومت شاه اسماعیل شروع می‌شود، جریان‌های تصوف را مورد حمایت قرار می‌دهد و حکومت صفوی حامی صوفیه است. ب) در دوره دوم که با حکومت شاه طهماسب آغاز می‌شود، دوره‌ای است که فقها مورد حمایت قرار می‌گیرند که شاخص این دوره فقهی «محقق کرکی» است. ج) در دوره سوم که با حکومت شاه عباس آغاز می‌شود، بیشتر مروج اخبارگری هستیم، بنابراین اوج اخبارگری را در این دوره می‌بینیم.

به وجود آمدن جریان اخباریه در قرن 10 هجری نمونه‌ای از بازاندیشی دینی بود، ولو اینکه ممکن است در ارزیابی‌های شتابزده این برداشت ایجاد شود که اخباریون افرادی بودند که فکر و اندیشه را تعطیل کرده و معتقد بودند تنها باید به اخبار عمل کرد.

اگر چه در میان اخباریه گاهی اوقات افراد افراطی پیدا می‌شدند که فکر را تعطیل کرده بودند ولی نخستین نظریه پردازها و اندیشمندان اخباریه افراد متفکری بودند و آثار باقی مانده از آنها به خوبی نشان می‌دهد که جریان اخباریه در دوره آغازین، یک جریان بازاندیشی دینی بوده و تاملات جدید و با ارزشی در مورد کارایی، انتظارات و نقش دین در زندگی و اندیشه‌های دینی به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه «ملا محسن فیض کاشانی» و «ملا محمد امین استرآبادی»، جز کسانی هستند که در حوزه اندیشه دینی آثار مهمی از خود به جای گذاشته‌اند استرآبادی صاحب کتاب «الفوائد المدینه» است این کتاب سراسر اندیشه و تئوری است که اندیشه اخباری در صفویه را شکل داد.

بنابراین اخباریه یک نوع بازاندیشی دینی است نه یک نوع سطحی‌نگری و قشری‌گری. این جریانی که ما به آن اخباریه می‌گوییم نامی نیست که استرآبادی و فیض کاشانی بر تفکر خودشان گذاشته باشند این نام بعدها بر نحوه تفکر آنها گذاشته شد. اخباریه در اصل یک نوع بازگشت به متون دینی و دور شدن از خوانش‌های رسمی است و انتقاد این تفکر، اندیشه و تک صدایی غالب در قرن‌های 7 و 9 در مکتب حله بوده است.

شکل‌گیری تفاسیر موضوعی

در کنار ظهور سبک‌های تفسیری جدید در طول قرن‌های 10 تا 12 همچنان با تفاسیری مواجه هستیم که به تفاسیر قدیمی و

به صورت یک تفسیر فنی در حوزه یک علم خاص نوشته شده‌اند و به گذشته نگاه ندارند و تنها به دلیل نوآوری که دارند سعی می‌کنند نگاه جدیدی را مطرح کنند ولی همان سبک‌های گذشته هستند و فقط دوباره احیا شدند.

به عنوان نمونه تفاسیر «القرآن الکریم»، «اسرار الایات» و «اسفار اربعه» ملاصدرا را می‌توان نام برد که یک نوع تفسیر موضوعی فلسفی بر قرآن است. کتاب اسفار اربعه هم تفسیر قرآن است چرا که حدود 1500 آیه در آن تفسیر شده است. بنابراین هیچ تعجیبی ندارد که این کتاب تفسیر فلسفی تلقی شود. این جریان همچنان با کتاب‌هایی مانند «حواشی ملا علی نوری» بر تفسیر قرآن و اسرارالایات ملاصدرا ادامه پیدا می‌کند که در واقع ادامه مکتب متعالیه و دستاوردهای تفسیری آن است.